

اخلاق سے سرمایہ دار



آنچه استادانتان بہ شما نخواہند گفت

مؤلف و گردآورنده: تام جی۔ پالمر

مترجم: بردیا گرشاسبی

شامل مقالاتی از:

ماریو بارگاس یوسا، برنده جایزه نوبل ادبیات،
ورنن اسمیت، برنده جایزه نوبل اقتصاد، و دیگران

اخلاق سرمایه‌داری

آنچه استادانتان به شما نخواهند گفت

شامل مقالاتی از: ماریو بارگاس یوسا برنده جایزه نوبل ادبیات،

ورنن اسمیت برنده جایزه نوبل اقتصاد، و دیگران

مؤلف و گردآورنده: تام جی. پالمر

مترجم: بردیا گرشاسبی



The Morality of Capitalism

عنوان و پدیدآور	: اخلاق سرمایه‌داری، آنچه استادانتان به شما نخواهند گفت: شامل مقالاتی از ماریو بارگاس ... / مؤلف و گردآورنده [صحیح: ویراستار] تام‌جی. پالمر؛ مترجم بردیا گرشاسبی.
مشخصات نشر	: تهران: سارگل، ۱۳۹۱
مشخصات ظاهری	: ۱۶۰ ص.
شابک	: 978-964-5890-90-0
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: عنوان اصلی: The Morality of Capitalism: What Your Professors Won't Tell You
موضوع	: سرمایه‌داری -- جنبه‌های اخلاقی-- مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع	: سرمایه‌داری-- مقاله‌ها و خطابه‌ها
شناسه افزوده	: پالمر، تام‌جی.، ویراستار
شناسه افزوده	: Palmer, Tom G.
شناسه افزوده	: گرشاسبی، حسین، ۱۳۴۴-، مترجم
رده‌بندی کنگره	: HB۵۰۱/الف۱۳ ۱۳۹۱
رده‌بندی دیویی	: ۳۳۰/۱۲۲
شماره کتابخانه	: ۲۷۴۰۰۷۲

حق هر گونه چاپ و تکثیر (به هر طریق ممکن) برای نشر سارگل محفوظ است.

نام کتاب	: اخلاق سرمایه‌داری
مؤلف و گردآورنده:	: تام‌جی. پالمر
مترجم	: بردیا گرشاسبی
ویراستار	: سمیه شریعتی‌راد
ناشر	: سارگل
نوبت چاپ	: اول - ۱۳۹۱
تیراژ	: ۲,۰۰۰
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۵۸۹۰-۹۰-۰
قیمت	: ۲,۸۰۰ تومان

نشر سارگل: تهران- میدان فاطمی- خیابان یکم- پلاک ۱۴ - طبقه پنجم

تلفن: ۸۸۹۸۳۳۲۴-۸۸۹۵۴۰۴۱ نمابر: ۸۸۹۵۰۴۷۵

www.goto847.ir

فهرست مطالب

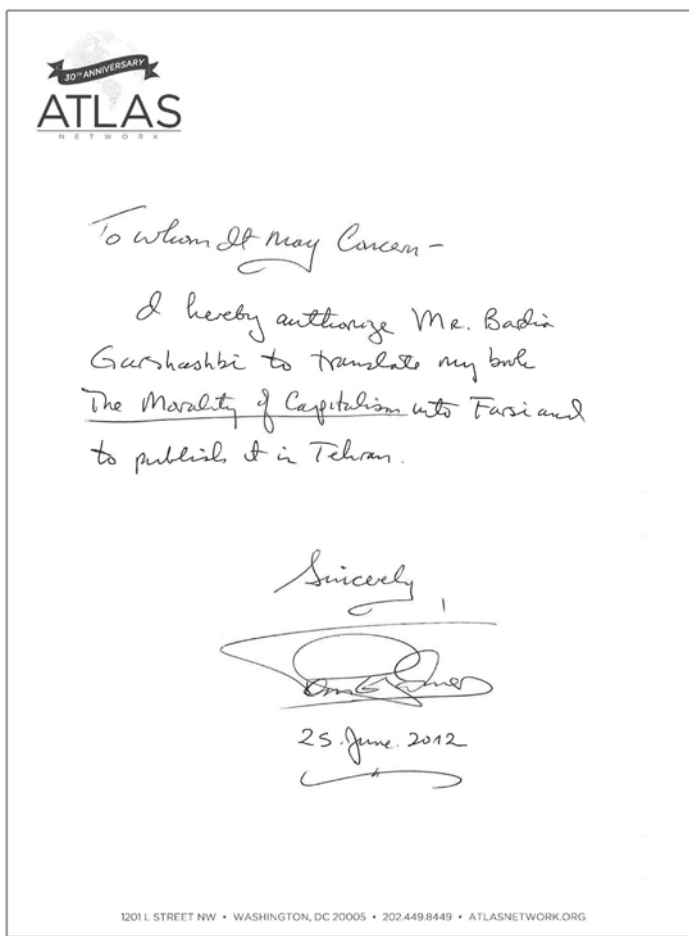
صفحه	عنوان
۵	پیشگفتار مترجم
۷	مقدمه: اخلاق سرمایه‌داری (تام جی. پالمر)
	بخش اول: فضیلت‌های سرمایه‌داری کارآفرین
۲۷	مصاحبه با یک کارآفرین (گفت‌وگو با جان مکی، مصاحبه‌گر: تام جی. پالمر)
۴۱	دنیای مدرن را آزادی و ارجمندی توضیح می‌کنند (دی پر درا مک کلاسی)
۴۷	رقابت و همکاری (دیوید بوز)
۵۵	پزشکی غیرانتفاعی و انگیزه مهربانی (تام جی. پالمر)
	بخش دوم: تعامل داوطلبانه و منفعت شخصی
۶۱	پارادوکس اخلاق (مائو یوشی)
۷۵	منطق اخلاقی برابری و نابرابری در جامعه بازار (لئونید وی. نیکونف)
۸۵	آدام اسمیت و افسانه آزمندی (تام جی. پالمر)
۹۳	آین رند و سرمایه‌داری: انقلاب اخلاقی (دیوید کلی)
	بخش سوم: تولید و توزیع ثروت
۱۱۳	اقتصاد بازار و توزیع ثروت (لودویگ لاکسمان)
۱۲۳	بذر معجزات انسانیت در پیوند آزادی‌های سیاسی و ... (تمبا ای. نولات شانگو)
	بخش چهارم: سرمایه‌داری جهانی‌کننده
۱۳۱	سرمایه‌داری جهانی و عدالت (جون آرونکا)
۱۳۷	بهبود انسانی از طریق جهانی شدن (ورنن اسمیت)
۱۴۵	فرهنگ آزادی (ماریو بارگاس یوسا)
۱۵۷	فهرست مختصری جهت مطالعه بیشتر برای فایده و سرگرمی (تام جی. پالمر)

Copyright © 2011
by Students For Liberty and Atlas Economic Research Foundation

Published for Students For Liberty & Atlas Network by Jameson Books, Inc.

"The Market Economy and the Distribution of Wealth," by Ludwig Lachmann reprinted by permission of the Institute for Humane Studies. "Human Betterment through Globalization," by Vernon Smith reprinted by permission of the Foundation for Economic Education. All other essays published by permission of the authors.

Edited by Tom G. Palmer
Cover Design by Jon Meyers



تصویر اجازه نامه نویسنده برای ترجمه و انتشار اثر توسط مترجم

بیشگفتار مترجم

داد و ستد میان انسان‌ها از آغاز بشریت تا کنون در زمرهٔ کهن‌ترین و طبیعی‌ترین کنش‌های انسانی بوده است. گاه ممکن است چنین به نظر برسد که داد و ستد پس از پیدایش کشاورزی (و سامان گرفتن روستاهای کوچک و نهایتاً شهرنشینی و تمدن) به وجود آمده و سپس رفته‌رفته مثل یک ابزار مناسب در کنار و در خدمت زندگی اجتماعی جا خوش کرده و ماندگار شده است. یک چنین نگرشی البته، در رویداد زیست اجتماعی انسان، هیچ گونه وجه علی برای داد و ستد قائل نیست و آن را در حد یک پیامد (یا نهایتاً یک «پیامد الزامی») فرو می‌کاهد. در مقابل، می‌توان به گونه‌ای دیگر به ماجرا نگریست و داد و ستد را نه یک پیامد، بلکه علت پیدایش زیست اجتماعی دانست—علتی که در غیابش اصولاً هیچ امکانی برای همزیستی آدم‌ها، و طبعاً پیدایش جوامع و شهرنشینی، متصور نمی‌بود. با چنین تعریفی، شالودهٔ داستان شگفت‌انگیز بقا و تمدن انسانی از اساس، و در بنیادین‌ترین وجه و سطح ممکن، بر پای‌بست داد و ستد استوار گشته است، و درست به همین دلیل نیز شایسته است تا سرشت داد و ستد را بهتر بشناسیم و، در پرتو این شناخت، به گوهر و ارجمندی‌اش بیشتر پی ببریم.

به دریافت من، محتوای کلی این کتاب پیش از هر چیز یک تکاپوی فکری و منطقی است برای گشایش راهی به سوی یک شناخت روشن‌تر از سرشت و کارکرد داد و ستد؛ این که اصولاً مبادله چیست، چگونه در روابط انسان‌ها سازواری و هماهنگی پدید می‌آورد، و چرا بدون آن ما آدم‌ها گزینه‌ای جز زیستن در فقر و توحش و جداسری نمی‌داشتیم. مقالات کتاب در بستر همین تکاپوی فکری (و از زوایای مختلف اقتصادی، اجتماعی، فلسفی، تاریخی و فرهنگی) به بررسی واقعیات روشنی می‌پردازند که همگی به نحوی به سرشت داد و ستد مربوط هستند، اما به دلایل گوناگون نادیده انگاشته شده‌اند (و حتی در مواردی، یا از سر بی‌اطلاعی یا با قصد و غرض، تحریف شده‌اند). به طور مثال، بسیار بدیهی‌ست که کنش ارجمند و جامعه‌سازی چون

داد و ستد در نهایت به ایجاد نهاد «بازار» انجامیده است و بازارها نیز به نوبه خود، ضمن ایجاد «توانمندی و ثروت»، رشد و شکوفایی برای انسان‌ها به ارمغان آورده‌اند. حال چگونه و با چه توجیهی می‌توان به ثروت و توانمندی حاصل از این فرایند تمدن‌ساز یورش بُرد و، به شیوه مارکسیست‌ها، ثروت و سرمایه و سرمایه‌داری را با انواع تهمت‌های ابله‌پسند و بی‌بنیاد به باد انتقاد گرفت و محکوم کرد؟

فرایندی که به خلق ثروت می‌انجامد و پیشرفت و بهبود انسانی را ممکن می‌سازد، فرایندی که جامعه‌ساز و تمدن‌ساز است و فقر و رنج جوامع انسانی را در مقیاسی وسیع و باور نکردنی کاهش می‌دهد، می‌بایست که در ذات خود پسندیده و «اخلاقی» نیز باشد، و نام این کتاب نیز از همین رو «اخلاق سرمایه‌داری» است.

جالب این جاست که مخاطبین اصلی این کتاب، در وهله نخست، دانشجویان و روشنفکرانی هستند که در جوامع غربی زندگی می‌کنند، یعنی درست همان جایی که ما ساکنین کشورهای غیر غربی همواره به اشتباه گمان کرده‌ایم که آزادی بازارها و گوهر سرمایه‌داری به درستی فهمیده و پذیرفته و نهادینه شده است. اما بیشتر مقالات این کتاب با اشاره به خطر رواج فساد اداری و سیاسی و عوام‌فریبی در جوامع غربی، نسبت به انحراف از اصول سرمایه‌داری اخلاقی هشدار می‌دهند و مبانی آزادی اقتصادی، کارآفرینی، و ارجمندی خلق ثروت را بار دیگر از نو تعریف می‌کنند.

ترجمه این کتاب برای من تجربه‌ای آموزنده و روشنگرانه بود و امیدوارم برای خوانندگان فارسی‌زبان نیز جالب و خواندنی باشد.

بردیا گرشاسبی

فروردین ۱۳۹۱

مقدمه: اخلاق سرمایه‌داری

« تام جی. پالمر »

این کتاب درباره تصدیق اخلاقی مفهومی است که «رابرت نوزیک»، فیلسوف آمریکایی، آن را «کنش‌های سرمایه‌گرا بین بزرگسالان رضامند»¹ می‌نامید؛ و نیز درباره سامانه‌ای از تولید مبتنی بر همکاری و مبادله آزاد که در سیطره آن کنش‌ها نمود و تشخیص می‌یابد.

ابتدا شایسته است قدری در مورد عنوان کتاب، یعنی «اخلاق سرمایه‌داری» توضیح داده شود. مقالات این کتاب درباره «اخلاق» سرمایه‌داری‌اند اما به فلسفه انتزاعی اخلاق منحصر نمی‌گردند و از اقتصاد، منطق، تاریخ، ادبیات، و دیگر حوزه‌های مطالعاتی نیز بهره می‌برند. به علاوه، موضوع این مقالات اخلاق «سرمایه‌داری» است و نه صرفاً اخلاق مبادله آزاد. اصطلاح «سرمایه‌داری» نه فقط به بازارهای مبادله کالا و خدمات (که از زمان‌های بسیار قدیم هم وجود داشته‌اند)، بلکه به نظام فراگیری از نوآوری، تولید ثروت، و تحول اجتماعی اشاره دارد که برای میلیاردها نفر از جوامع انسانی به‌روزی و کامیابی به ارمغان آورده است؛ آن هم در مقیاسی که حتی تصورش نیز برای نسل‌های پیشین نوع بشر ناممکن بود.

سرمایه‌داری معطوف به یک نظام قانونی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است که برابری حقوق و «سپردن کار به کاردان» را با آغوش باز پذیرا می‌گردد، و در گذار از روندهای داوطلبانه مبادله بازار، به نوآوری نامتمرکز و فرآیندهای آزمون و خطا، که «جوزف شومپتیر» از آن به «ویرانگری خلاق» یاد می‌کرد، تحرک می‌بخشد. فرهنگ سرمایه‌داری از کارآفرینان، دانشمندان، نوآوران، و افراد ریسک‌پذیر و خلاق تجلیل می‌کند. گرچه سرمایه‌داری اغلب با عناوینی همچون مادی‌گرایی مورد استهزاء فیلسوفانی بوده که خود از پیروان مادی‌گرایی بوده‌اند (به ویژه مارکسیست‌ها)، اما سرمایه‌داری در بطن خود یک اقدام تهورآمیز فرهنگی و روحی است. همان گونه که مورخ

1. Robert Nozick, *Anarchy, State, and Utopia* (New York: Basic Books, 1974), p. 163.

آمریکایی، «جویس اپلی»، در کتاب اخیر خود «انقلاب سرسخت: تاریخچه‌ای از سرمایه‌داری» اشاره می‌کند، «از آن رو که سرمایه‌داری یک نظام فرهنگی است، و نه صرفاً یک سیستم ساده اقتصادی، نمی‌توان آن را تنها با فاکتورهای مادی توضیح داد»^۱.

سرمایه‌داری نظامی از ارزش‌های فرهنگی، روحی و اخلاقی است. همان طور که اقتصاددانان، «دیوید شوآب و الینور استروم»، با استفاده از روش نظریه بازی‌ها در یک بررسی ابتکاری پیرامون نقش هنجارها و قواعد در ابقای اقتصادهای باز نشان دادند، بازارهای آزاد بر بنیان محکمی از هنجارها استوار گشته‌اند که «اعتمادافزا» هستند و ما را از دزدی برحذر می‌دارند.^۲

کسانی که در پی تضعیف یا نابودی سرمایه‌داری‌اند اغلب آن را در هیأت یک عرصه کارزار غیر اخلاقی جهت تقابل منافع به تصویر می‌کشند، در حالی که تعامل سرمایه‌گرایانه هیچ نسبتی با این تصورات نادرست ندارد و بر ساختار نیرومندی از هنجارها و قواعد اخلاقی بنا شده است. البته مبنای سرمایه‌داری بر نفی اصول اخلاقی غصب و چپاول استوار است، یعنی همان دو ابزاری که عمده سرمایه‌ثروتمندان در دیگر نظام‌های اقتصادی و سیاسی با توسل به آن‌ها کسب شده‌اند. (در واقع امروزه در بسیاری از کشورها، همچنان که در بخش اعظمی از تاریخ، همواره این اتفاق نظر وجود داشته که ثروتمندان به ثروت رسیده‌اند چرا که از دیگران به یغما برده‌اند و به ویژه آن که به قدرت سازمان‌یافته - و به تعبیر امروزی، به دولت - دسترسی داشته‌اند. این نخبگان تجاوزگر با استفاده از ابزار قدرت دولتی به کسب امتیازات انحصاری می‌پردازند و دسترنج دیگران را از طریق اخذ مالیات مصادره می‌کنند. آن‌ها از خزانه دولتی تغذیه می‌شوند و از انحصارات و محدودیت‌های تحمیلی دولت بر رقابت آزاد بهره می‌برند. تنها تحت شرایط سرمایه‌داری است که مردم عموماً ثروتمند می‌شوند بی آن که مجرم و تجاوزگر باشند.)

در نظر بگیرید آنچه را که «دی‌یر دراکلاسی»، اقتصاددان و مورخ آمریکایی، «واقعیت بزرگ» می‌نامد: «امروزه درآمد سرانه واقعی در کشوری نظیر بریتانیا و دیگر کشورهایی که رشد

1. Joyce Appleby, *The Relentless Revolution: A History of Capitalism* (New York: W.W. Norton and Co., 2010), pp.25-26.

2. David Schwab and Elinor Ostrom, "The Vital Role of Norms and Rules in Maintaining Open Public and Private Economies," in *Moral Markets: The Critical Role of Values in the Economy*, ed. by Paul J. Zak (Princeton: Princeton University Press, 2008), pp. 204-27.

اقتصادی مدرن را تجربه کرده‌اند، نسبت به سال‌های ۱۷۰۰ یا ۱۸۰۰ با ضریب بزرگی به میزان حداقل ۱۶ افزون شده است.^۱ چنین رشدی در سرتاسر تاریخ بشر بی‌سابقه است. به واقع، ارزیابی «مک‌کلاسی» را می‌بایست بسیار محافظه‌کارانه تلقی کرد زیرا وی در ارزیابی خود پیشرفت‌های شگرف علم و تکنولوژی را محاسبه نکرده است - پیشرفت‌هایی که تمام فرهنگ‌های جهان را به اشاره سرانگشتان روی یک صفحه کلید در مقابل دیدگان ما قرار می‌دهند.

سرمایه‌داری، با محترم شمردن و تشویق نوآوری کارآفرینانه، خلاقیت انسانی را در خدمت انسانیت قرار می‌دهد و این همان عامل گریزپایست که مبین تفاوت آشکار میان نحوه زندگی امروز ماست با طرز زندگی نسل اندر نسل از نیاکانمان که پیش از قرن ۱۹م می‌زیسته‌اند. نوآوری‌هایی که زندگی انسان را به سمت نیکوتر شدن دگرگون کرده‌اند نه فقط علمی و تکنولوژیک، بلکه نهادی نیز هستند. انواع بنگاه‌های تجاری جدید داوطلبانه تلاش‌های کاری انبوهی از مردم را هماهنگ می‌کنند. بازارها و ابزارهای مالی نوین بی‌وقفه و ۲۴ ساعته پس‌اندازها و تصمیمات سرمایه‌گذاری میلیاردها نفر را به یکدیگر مرتبط می‌سازند. شبکه‌های ارتباطی جدید مردم را در سرتاسر عالم به هم متصل می‌کنند (من همین امروز با دوستانی در فنلاند، چین، مراکش، ایالات متحده، و روسیه گفت‌وگو داشتم و همچنین در فیس‌بوک از نظرات و مکاتبات دوستان و آشنایانی در آمریکا، کانادا، پاکستان، دانمارک، فرانسه و قرقیزستان مطلع شدم). محصولات جدید برای راحتی، خشنودی، و آموزش ما فرصت‌هایی به ارمغان می‌آورند که حتی در خیال نسل‌های پیشین نیز نمی‌گنجید (در حال حاضر دارم این کلمات را با «پل مک بوک پرو» تایپ می‌کنم). این تغییرات، جوامع امروزی ما را به طرق بی‌شمار و به طرز چشمگیری از جوامع پیشین بشری متفاوت و متمایز ساخته‌اند.

با وجود این، سرمایه‌داری تنها در ساختن کالا (به شیوه‌ای که دیکتاتورهای سوسیالیست بردگان‌شان را به «ساختن آینده» تشویق می‌کردند!) خلاصه نمی‌شود. سرمایه‌داری در ذات خود در پی خلق ارزش است و صرفاً به معنای سخت‌کوشی و فداکاری و مشغولیت دائمی با کار نیست. کسانی که از درک سرمایه‌داری عاجزند گمان دارند که برای خلق کار باید فوراً به حمایت از برنامه‌های «ایجاد شغل»

1. Deirdre McCloskey, *Bourgeois Dignity: Why Economics Can't Explain the Modern World* (Chicago: University of Chicago Press, 2010), p. 48.

پرداخت، در حالی که این عده مقصود اصلی کار را بد فهمیده‌اند و جانمایه سرمایه‌داری را بدتر. در روایت معروفی که به کرات نقل شده است، روزی اقتصاددان آمریکایی، «میلتون فریدمن» را به تماشای ساخت و ساز یک کانال عظیم در آسیا می‌برند. «فریدمن» از مشاهده فعالیت کارگران که به جای استفاده از ماشین‌آلات خاک‌برداری، حجم انبوهی از خاک و سنگ را با بیل‌های کوچک جابجا می‌کردند تعجب می‌کند و دلیل این کار عجیب را جویا می‌شود. مسئولان پروژه به وی پاسخ می‌دهند: "شما متوجه نیستید؛ این برنامه‌ای جهت ایجاد شغل است". «فریدمن» در جواب می‌گوید: "آه، من تصور کردم که شما سعی دارید یک کانال بسازید. اگر قصدتان ایجاد شغل بود، چرا به کارگران به جای بیل فاشق ندادید؟"

در سال ۱۹۹۲ زمانی که «لج راس پروت»، تاجر آمریکایی و از طرفداران سیاست موازنه اقتصادی، سرگرم امور ستاد انتخاباتی خود برای ریاست جمهوری ایالات متحده بود، در جریان بحث‌ها و مناظرات انتخاباتی اظهار تأسف می‌کرد که آمریکایی‌ها از تایوان چیپس (تراشه) کامپیوتری می‌خرند و در عوض به تایوانی‌ها چیپس سیب‌زمینی می‌فروشند. ظاهراً آقای «پروت» از این که آمریکایی‌ها فقط چیپس سیب‌زمینی می‌فروختند احساس شرمساری می‌کرد و با جان و دل با نظریه «لنین» (که معتقد بود ارزش افزوده تنها از طریق تولید صنعتی در کارخانه‌ها حاصل می‌شود) هم‌عقیده شده بود. «مایکل بوسکین»، استاد اقتصاد دانشگاه استانفورد، به درستی اشاره می‌کند که وقتی شما در مورد ارزش یک دلار چیپس کامپیوتری یا ارزش یک دلار چیپس سیب‌زمینی صحبت می‌کنید در واقع دارید از ارزش یک دلار حرف می‌زنید. افزودن ارزش چه از راه کشت و پرورش سیب‌زمینی در آیداهوی آمریکا و چه از طریق نقش انداختن روی سیلیکون در تایپه تایوان، در هر حال افزودن ارزش است. «اصل مزیت نسبی»^۱ اهمیتی کلیدی در تخصص‌گرایی و تجارت دارد؛ هیچ خفتی در تولید ارزش نیست، تفاوتی هم نمی‌کند که این ارزش را یک سرمایه‌گذار تولید کرده باشد یا یک کشاورز یا یک باربر اثاثیه منزل (من امروز برای جابجایی قسمت عمده‌ای از کتابخانه‌ام با سه کارگر اسباب‌کشی کار کردم و درک روشنی دارم از این که این افراد با کار خویش تا چه اندازه ارزش به زندگی من افزودند). این

۱. برای توضیح حساب ریاضی ساده در باب «اصل مزیت نسبی» ر.ک. به:

tomgpalmer.com/wpcontent/uploads/papers/The%20Economics%20of%20Comparative%20Advantage.doc.

بازارها هستند که نشان می‌دهند ما چه زمانی ارزش افزوده ایجاد می‌کنیم، نه سیاستمداران پرنخوت و طرفداران موازنه اقتصادی، و در فقدان بازارهای آزاد، ما راهی برای دانستن و سنجش این امر نخواهیم داشت.

سرمایه‌داری این نیست که مردم در بازارچه‌های محلی کَره را با تخم مرغ مبادله کنند، مبادله‌ای که پیشینه‌ای چندین هزار ساله دارد. جانمایه سرمایه‌داری در افزودن ارزش است که با به جریان انداختن انرژی و خلاقیت انسان، در سطح و مقیاسی بی‌سابقه در تاریخ بشر، به خلق ثروت برای مردم عادی می‌انجامد، ثروتی که ثروتمندترین و قدرتمندترین شاهان و سلاطین و امپراطوران دنیای باستان را مات و مبهوت می‌ساخت و چشمانشان را خیره می‌کرد. سرمایه‌داری فرسودن سنگر دیرپایی است که نظام‌های قدرت و استیلا و امتیازات ویژه از دیرباز در پناهش آسوده‌اند، و گشایشی‌ست به سوی شایسته‌سالاری و "سپردن کار به کاردانان". سرمایه‌داری فرآیندی‌ست که تشویق را جایگزین زور می‌کند^۱ و فضیلت را جانشین حسد^۲ سرمایه‌داری حکایت آن چیزی‌ست که زندگی من را و زندگی تو را ممکن کرده است.

(تنها چیزی که شاهان و سلاطین و امپراطوران داشتند، و مردم عادی امروز از آن بی‌بهره‌اند، قدرت بود و فرمانروایی زورمندانه بر دیگران. ایشان کاخ‌هایی فراخ داشتند که به دست بردگان یا با خراج و مالیات ساخته می‌شدند، اما از نعمت گرمایش و سرمایش در این کاخ‌ها بی‌نصیب بودند؛ کنیز و برده داشتند، اما ماشین لباس‌شویی و ظرف‌شویی نداشتند؛ لشگری از قاصدان و نامه‌رسانان در بارگاهشان خدمت می‌کرد، اما تلفن موبایل و اینترنت نداشتند؛ طبیبان درباری و کاهنان بسیار در اطراف خود به کار گرفته بودند، اما داروی بیهوشی برای التیام دردها و آنتی‌بیوتیک برای درمان عفونت‌هایشان نداشتند. سلاطین و پادشاهان گرچه قدرتمند بودند، اما، با معیارهای امروزی ما، به طرز رقت‌انگیزی فقیر بودند.)

۱. جهت شرح مفصل در مورد زوال کلی زور در امور انسانی، رجوع کنید به:

James L. Payne, *A History of Force* (Sandpoint, Idaho: Lytton Publishing, 2004).

۲. تاکنون بسیاری از متفکران حسد را، به مثابه انگیزشی زبانبار برای همکاری اجتماعی و معاند با سرمایه‌داری بازار آزاد، مورد مطالعه قرار داده‌اند. یک رهیافت جالب و متأخر در این زمینه، کتابی است با عنوان «شواری خوب بودن: در باب هنر ظریف دارما» از نویسنده و روشنفکر هند، «گورچاران داس»، که با استناد به حماسه کلاسیک هندی «مهاباراتا» به مضمون حسد پرداخته است:

Gurcharan Das, *The Difficulty of Being Good: On the Subtle Art of Dharma* (New York: Oxford University Press, 2009) esp. pp. 1-32.

بخش اول

فضیلت‌های

سرمایه‌داری

کار آفرین

مصاحبه با یک کارآفرین

گفت‌وگو با «جان مکی»
مصاحبه‌گر: «تام جی. پالمر»

در این مصاحبه کارآفرین آمریکایی، «جان مکی»، از بنیان‌گذاران و مدیرعاملان «غذاهای کامل»، نظرات و اندیشه‌هایش را در باب سرشت و انگیزش انسانی، طبیعت کسب‌وکار، و تفاوت بین سرمایه‌داری بازار آزاد با سرمایه‌داری رفیق‌سالار با ما در میان می‌گذارد و فلسفه خود را با عنوان «سرمایه‌داری آگاهانه» تشریح می‌کند.

«جان مکی» در سال ۱۹۸۰ شرکت «بازار غذاهای کامل» را تأسیس کرد. وی از پیشروان ترویج فرهنگ تغذیه سالم، رفتار اخلاقی با حیوانات، و نقش کسب‌وکار در جذب و فعال‌سازی مثبت جامعه بوده است. او از متولیان «مؤسسه سرمایه‌داری آگاهانه» است.

پالمر: «جان»، تو در دنیای کسب‌وکار یکی از موارد نادر محسوب می‌شوی: کارآفرینی که بدون شرمندگی از اخلاق سرمایه‌داری دفاع می‌کند. در ضمن از قول تو نقل کرده‌اند که گفته‌ای منفعت شخصی برای سرمایه‌داری کفایت نمی‌کند. منظور تو از این گفته چیست؟

مکی: ارجاع همه امور به منفعت شخصی به منزله تکیه بر تئوری بسیار ناقصی از سرشت انسانی است. این موضوع من را به یاد بحث‌های دوران دانشگاه می‌اندازد که طی آن دانشجویان سعی داشتند استدلال کنند که تو هر آنچه انجام می‌دهی منطقی‌تر است از منفعت شخصی نشأت گرفته باشد و گرنه انجامش نمی‌دادی. چنین دیدگاهی در عین انکارناپذیری نهایتاً بی‌معناست چرا

که تو حتی اگر به اعمالی مغایر با منفعت شخصی‌ات مبادرت می‌ورزیدی این عده باز هم ادعا می‌کردند که اعمال تو در جهت منافع شخصی بوده و گرنه انجامشان نمی‌دادی. لذا این یک بحث دور و تسلسل است.

پالمر: به نظر تو انگیزه‌های دیگری که ورای منفعت شخصی هستند چگونه برای سرمایه‌داری واجد اهمیت محسوب می‌شوند؟

مکی: من از این پرسش خوشم نمی‌آید چون آدم‌ها برداشت‌های متفاوتی از منفعت شخصی دارند و غالباً وقتی که در این مورد بحث می‌کنند هر کس حرف خودش را می‌زند بی آن که بفهمد طرف مقابلش چه می‌گوید، و به همین خاطر است که به بحث‌های دانشجویان سال اولی اشاره کردم که همه چیز را با محوریت منفعت شخصی می‌سنجند. مضمون حرف من این است که ما آدم‌ها موجودات پیچیده‌ای هستیم و انگیزه‌های گوناگونی داریم که منفعت شخصی هم یکی از آنهاست، ولی قطعاً تنها انگیزه نیست. خیلی از امور برای ما مهم و عزیزند و در ما انگیزه ایجاد می‌کنند، اموری که منفعت شخصی را نیز در برمی‌گیرند، ولی به آن محدود نمی‌شوند. به اعتقاد من جنبش «لیبرتاریانیسم» از جهاتی (شاید تحت تأثیر آمیزه‌ای از نفوذ عقاید «آین رند» و بسیاری از اقتصاددانان) دچار یک نوع بن‌بست ایدئولوژیک شده است که فکر نمی‌کنم تصویر درستی از کسب‌وکار یا سرمایه‌داری یا سرشت انسانی به دست بدهد.

اگر دقت کرده باشی آن مقطع از زندگی که ما احتمالاً بیش از هر زمان دیگری در بند علائق شخصی هستیم، دورانی است که جوانیم و به لحاظ عاطفی ناپخته. بیشتر کودکان و نوجوانان به شدت خودمحور و خودشیفته هستند. سائق کودکان و نوجوانان در کنش‌هایشان منفعت شخصی است، با درکی که خودشان از منفعت دارند. هر چه ما بزرگ‌تر و پخته‌تر می‌شویم، ظرفیت همدلی و محبت و عشق‌ورزی و طیف پربارتری از عواطف انسانی در ما بیشتر می‌شود. مردم دلایل متعددی برای انجام اعمالشان دارند. برخی اغلب به غلط یک دوگانگی میان منفعت شخصی یا خودخواهی، و دیگرخواهی قائل می‌شوند. به نظر من قائل شدن به این دوگانگی خطاست زیرا ما به وضوح هم خودخواهیم هم دیگرخواه. گرچه ما خودکامه هستیم، اما صرفاً خودکامه نیستیم و در فکر دیگران نیز هستیم. ما معمولاً به میزان زیادی در فکر خوشبختی خانواده‌هایمان هستیم و معمولاً به محله‌های اطرافمان و جامعه انسانی گسترده‌تری که در آن زندگی می‌کنیم توجه و

دنیای مدرن را آزادی و ارجمندی توضیح می‌کند

«دی‌یر دراکلاسکی»

در این مقاله، مورخ اقتصادی و منتقد اجتماعی، «دی‌یر دراکلاسکی»، استدلال می‌کند که رشد سرمایه‌داری مدرن و دنیایی که به واسطه‌اش امکان وجود یافته، کفایتاً قابل توضیح با «فاکتورهای مادی» نیست (کاری که مورخین نسل اندر نسل در پی انجامش بوده‌اند). تحول در نگرش فکری مردم نسبت به کسب‌وکار، مبادله، نوآوری، و منفعت بود که به خلق سرمایه‌داری مدرن انجامید و آزادی را برای انسان‌ها به ارمغان آورد، آزادی برای زنان، همجنس‌گرایان، دگرندیشان دینی، و توده‌های لگدمال شده‌ای که پیش از اختراع و تجارتي کردن کشاورزی مدرن، پزشکی، برق، و دیگر متفرعات زیست‌نوین سرمایه‌داری، زندگی بیرحمانه و دردناک و کوتاهی داشتند.

«دی‌یر دراکلاسکی» پروفیسور اقتصاد، تاریخ، زبان انگلیسی، و ارتباطات در دانشگاه ییلینوی شیکاگو است. او نویسنده سیزده کتاب در حوزه‌های اقتصاد، تاریخ اقتصادی، آمار، فن بلاغت و فصاحت، ادبیات، و نیز شرح حالی با عنوان «عبور» است. مک‌کلاسکی دستیار سردبیر «نشریه تاریخ اقتصادی» بود و تاکنون مقالات متعددی در نشریات آکادمیک به چاپ رسانده است. آخرین اثر وی با عنوان «ارجمندی بورژوا: چرا اقتصاد نمی‌تواند دنیای مدرن را توضیح کند» به تازگی منتشر شده است.

بروز یک دگرگونی در نحوه حرمت نهادن مردم به بازارها و نوآوری موجب پیدایش انقلاب صنعتی و سپس دنیای مدرن گردید. حکمت مرسوم قدیم، در مقابل، هیچ جایی برای نگرش‌های همدلانه نسبت به تجارت و نوآوری ندارد، و هیچ منزلتی برای اندیشه لیبرال قائل نیست. قصه قدیمی

ماتریالیستی حرفش این است که انقلاب صنعتی از علل مادی پدید آمد، از سرمایه‌گذاری یا سرقت، از فزونی نرخ‌های پس‌انداز، و از امپریالیسم. روایات این قصه را همگی شنیده‌اید: "اروپا به خاطر امپراطوری‌هایش ثروتمند است؛" "ایالات متحده بر دوش بردگان بنا گردید؛" "به دلیل تجارت است که چین دارد ثروتمند می‌شود".

اما در نظر بگیرید که ماجرا غیر از این بوده باشد و انقلاب صنعتی را نه عوامل مادی بلکه دگرگونی‌های پدید آمده در نحوه اندیشیدن مردم، خصوصاً نحوه اندیشیدنشان در مورد همدیگر، برانگیخته باشد. چنین بیانگراید که نوآوران را مردم حرمتی تازه قائل شدند، و ماشین‌های بخار و کامپیوترها از بطن این حرمت زاییده شدند- و نه از برنهادنِ آجر روی آجر یا تلنبار اجساد بردگان آفریقایی.

اقتصاددانان و مورخین به تدریج در می‌یابند که برافروختن چراغ انقلاب صنعتی به هیمة و اسبابی بسیار فزون‌تر از سرقت و انباشت ثروت نیاز داشته است- بروز انقلاب صنعتی نیازمند رخداد یک تحول و جابجایی عظیم در نحوه فکر غربی‌ها نسبت به تجارت و نوآوری بوده است. مردم می‌بایست کم‌کم علاقه‌مند شده باشند به «ویرانگری خلاق»، یعنی ایده تازه‌ای که جایگزین ایده‌های کهنه می‌شود. درست مانند آن چیزی که در موسیقی رخ می‌دهد: یک گروه جدید ایده تازه‌ای در موسیقی «راک» ارائه می‌کند و (چنانچه مردم به کفایت و آزادانه ایده تازه را پذیرا شوند) آن را جایگزین ایده کهنه می‌کند. اگر موسیقی قدیمی پست‌تر تلقی شود، عامل خلاقیت آن را «نابود» می‌کند. به همین منوال، لامپ‌های الکتریکی چراغ‌های پیه‌سوز را «نابود» کردند و کامپیوترها ماشین تحریر را. ویرانگری‌هایی که همگی به نفع ما بودند.

روایت تاریخ صحیح از این قرار است: تا پیش از آن که هلندی‌ها در حوالی سده ۱۶۰۰ و انگلیسی‌ها در حوالی سده ۱۷۰۰ میلادی، شیوه اندیشیدن خود را تغییر دهند، تنها دو راه برای کسب احترام و عزت وجود داشت: یا باید نظامی می‌بودید یا ارباب دین، در دژ و در کلیسا. مردمی که برای گذران زندگی صرفاً به خرید و فروش اشتغال داشتند یا نوآوری می‌کردند، به عنوان متقلبین گناهکار مذمت می‌شدند. یک زندانبان در قرن ۱۲ از پذیرفتن التماس‌های مرد ثروتمندی

رقابت و همکاری

«دیوید بوز»

متفکر و مدیر اندیشکده، «دیوید بوز»، در این مقاله به تبیین رابطه میان «رقابت» و «همکاری» می‌پردازد؛ دو مفهومی که اغلب جایگزین محض یکدیگر معرفی شده‌اند و عموماً این طور وانمود می‌شود که جامعه به ناچار یا بر اساس رقابت شکل می‌گیرد یا بر اساس همکاری. برخلاف این تصور عام، چنان که دیوید بوز توضیح می‌دهد، در نظم اقتصاد سرمایه‌داری مردم برای پیشی‌گرفتن در همکاری با یکدیگر است که با هم رقابت می‌کنند.

دیوید بوز نایب رییس اجرایی «مؤسسه کیتو» و مشاور «دانشجویان آزادی» و نویسنده کتاب «لیبرتاریانیسم: یک مقدمه» و ویراستار پانزده کتاب دیگر است، از جمله «گلچین لیبرتاریان: نوشته‌های کلاسیک و معاصر از لائوتسه تا میلتون فریدمن». وی مقالات متعددی در روزنامه‌های نیویورک تایمز، وال استریت ژورنال و واشنگتن پست به چاپ رسانده و به دفعات در برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی به عنوان مفسر حضور داشته است. وی همچنین به طور منظم در وبسایت‌های «کیتو لیبرتی»، «گاردین»، «استرالین»، و «دانشنامه بریتانیکا» مطلب می‌نویسد.

مدافعان روند بازار غالباً بر مزایای رقابت تأکید می‌کنند. فرآیند رقابتی به ما امکان می‌دهد تا در واکنش به اوضاع دگرگون شونده، دائماً در حال آزمون و تجربه و سازواری باشیم. فضای رقابتی، صاحبان کسب‌وکار را وادار می‌دارد تا برای ارائه خدمات بهتر به مصرف‌کنندگان دائماً هشیار و آماده باشند. در هر دو وجه تحلیلی و تجربی واضح و قابل اثبات است که نظام‌های رقابتی در مقایسه با

سیستم‌های تمرکزگرا و انحصاری نتایج مطلوب‌تری به بار می‌آورند. به همین دلیل است که حامیان بازارهای آزاد در کتاب‌ها و مقالات و مناظرات تلویزیونی‌شان بر اهمیت بازار رقابتی تأکید می‌ورزند و با اعمال محدودیت بر رقابت مخالفت می‌کنند.

اما بسیاری از مردم وقتی به گفتار ستایشگران رقابت گوش فرا می‌دهند بی‌اختیار واژه‌هایی چون خصومت، گوش‌بری و بی‌رحمی خودخواهانه در ذهنشان تداعی می‌شود و با خود می‌اندیشند که آیا همکاری بهتر از این دیدگاه خصمانه نسبت به دنیا نیست؟ به طور مثال، سرمایه‌گذار میلیاردر، «جرج سورس»، در «ماهنامه آتلانتیک» می‌نویسد: "رقابت بیش از حد و همکاری اندک می‌تواند به بروز بی‌ثباتی و نابرابری‌های تحمل‌ناپذیر منجر شود". در ادامه این بحث «سورس» اشاره می‌کند که "جان کلام... این است که همکاری به همان اندازه بخشی از سیستم محسوب می‌شود که رقابت، و شعار «بقای اصلح در طبیعت» موجب تحریف این واقعیت می‌گردد".

البته باید در این جا متذکر شد که حامیان آزادی و بازارهای آزاد به ندرت از عبارت «بقای اصلح در طبیعت» استفاده می‌کنند. این اصطلاح در اصل به منظور تعریف فرآیند زیستی فرگشت ابداع شد و ناظر به بقای خصایصی است که به بهترین وجه با محیط طبیعی وفق می‌یابند؛ گرچه این اصطلاح در مورد رقابت میان تشکیلات اقتصادی در بازار نیز می‌تواند قابل اطلاق باشد، اما یقیناً در کاربرد این عبارت هرگز دلالت بر بقای افراد اصلح در نظام سرمایه‌داری مورد نظر نبوده است. «بقای اصلح در طبیعت» اصطلاحی است که نه دوستان، بلکه دشمنان فرآیند بازار برای توصیف رقابت اقتصادی به کار می‌برند.

آنچه باید روشن شود این است که افرادی که مدعی‌اند "انسان‌ها برای همکاری ساخته شده‌اند، نه رقابت" از درک این نکته عاجزند که اصولاً بنای بازار بر همکاری استوار است. به واقع، همان گونه که در ادامه بحث خواهد شد، مردم در فرآیند بازار برای همکاری با یکدیگر رقابت می‌کنند.

فردیت و اجتماع

مخالفان لیبرالیسم کلاسیک با همین شیوه‌ای که در بالا اشاره شد، همواره لیبرال‌ها را به طرفداری از فردیت‌گرایی «اتمستی» متهم کرده‌اند، گرایشی که فرد را جزیره‌ای تک افتاده می‌انگارد که تعاملش با جهان خارج صرفاً به قصد منفعت شخصی‌ست، بی‌آن که کم‌ترین توجهی به نیازها و

بخش دوم

تعامل داوطلبانه

و

منفعت شخصی

پارادوکس اخلاق

«مائو یوشی»

ترجمه «جود بلانشت»

در این مقاله، اقتصاددان، کارآفرین اجتماعی و روشنفکر چینی، «مائو یوشی»، نقشی را که بازارها در ایجاد توافق و همکاری ایفا می‌کنند توضیح می‌دهد. وی رفتار مبتنی بر «نفع شخصی» را با رؤیایپردازی‌هایی که منتقدان سرمایه‌داری نشر می‌دهند مقایسه می‌کند و از این طریق مزایای سود و نرخ ارزان جستن در مبادله را آشکار می‌سازد. او در تبیین دیدگاهش هم از میراث ادبی چین مثال می‌آورد و هم از تجارب شخصی خودش (و میلیون‌ها چینی دیگر) در دورانی که کشور چین تجربه مصیبت‌بار الغای سرمایه‌داری را می‌آزمود.

مائو یوشی بنیانگذار و رییس «مؤسسه بونی‌رول» در پکن است. وی نویسنده چندین کتاب و بسیاری مقالات ادیبانه و پرطرفدار است، در دانشگاه‌های مختلف درس اقتصاد تدریس کرده و به تأسیس تعدادی از نخستین مؤسسات بشردوستانه غیردولتی و سازمان‌های مستقل و خودکفا در چین همت گماشته است و از او به قهرمان دلیر آزادی یاد می‌کنند. در دهه ۱۹۵۰ به جرم گفتن دو جمله ("اگر هیچ محلی برای خرید گوشت نداشته باشیم، پس قیمت گوشت باید افزایش پیدا کند" و "اگر مائو تسه‌تونگ بخواهد با یک دانشمند ملاقات کند، کدام یک باید به دیدار دیگری برود؟") به مجازات در اردوگاه کار اجباری و «بازآموزی» و تبعید محکوم شد و تا سرحد مرگ گرسنگی کشید. وی در سال ۲۰۱۱، اندکی پیش از انتشار این کتاب، در سن ۸۲ سالگی مقاله‌ای سرگشاده با عنوان «بازگرداندن مائو تسه‌تونگ به هیأت انسانی»

نوشت که در وبسایت معروف «تسای‌شین» منتشر شد [این مقاله در تاریخ ۲۶ آوریل در تسای‌شین به چاپ رسید و ظهر روز ۲۷ آوریل از روی وبسایت برداشته شد- مترجم]. پس از انتشار این مقاله او بارها تهدید به مرگ شد، اما در عین حال بر شهرتش به عنوان منادی صداقت و عدالت نیز افزوده گردید. مائو پوشی یکی از شخصیت‌های بزرگ لیبرتاریانیسم در دنیای معاصر است که در معرفی افکار لیبرتاریان و تجربه آزادی به مردم چین و دیگر کشورهای جهان تلاشی خستگی‌ناپذیر داشته است.

تضاد منافع در سرزمین نجیب‌زادگان

در خلال سده‌های ۱۸ و ۱۹ میلادی نویسنده چینی، «لی روژن»، کتابی نوشت با عنوان «گل‌ها در آیین». کتاب به توصیف شخصی به نام «تانگ آتو» می‌پردازد که به علت ناکامی در کار، همراه برادر زنش به سفرهای دور و دراز می‌رود. تانگ در این سفرها از سرزمین‌های مختلفی با دیدنی‌ها و شنیدنی‌های عجیب و شگفت‌انگیز دیدار می‌کند که اولین آن‌ها «سرزمین نجیب‌زادگان» است.

همه ساکنین «سرزمین نجیب‌زادگان» برای اطمینان از بهره‌مندی دیگران عمداً خودشان را به رنج و زحمت می‌اندازند. فصل یازدهم کتاب به شرح شخصیت یک مأمور دستگاه قضایی می‌پردازد (لی روژن در این جا عنوان شخصیت چینی داستان را عمداً مطابق با درک عمومی مردم از مأموران دستگاه قضایی در دوران چین باستان انتخاب کرده است، دورانی که این مأموران از امتیازات ویژه‌ای برخوردار بودند و با قلدری از مردم عادی باج می‌گرفتند). مأمور در هنگام خرید کالا از یک مغازه با وضعیت زیر مواجه می‌شود:

مأمور پس از بررسی مقداری از اجناس به فروشنده می‌گوید: "رفیق، تو اجناس بسیار مرغوبی داری، اما قیمت آن‌ها خیلی ارزان است. من چگونه می‌توانم آرامش داشته باشم وقتی که دارم با خرید این اجناس از تو سوء استفاده می‌کنم؟ اگر تو قیمت اجناس را بالا نبری در واقع امکان معامله را از خودت و من سلب کرده‌ای."

فروشنده در جواب می‌گوید: "شما با آمدن به این مغازه بر من منت گذاشته‌ای. مثلی هست که می‌گوید فروشنده قیمتی به بلندای آسمان طلب می‌کند و خریدار توفعی در حد زمین دارد. نرخ من